



۲۰۱۷/۰۷/۳۰



بصیر صباح

فردوسی و شاهنامه

تحقیق و تحریر (ب. صباح)

قسمت دوم



شاهنامه فردوسی مجموعه ای از داستان های ملی و تاریخ باستانی پادشاهان قدیم و پهلوانان بزرگ سرزمین ماست که کارهای پهلوانی، آنها را همراه با فتح و ظفر و مردانگی و شجاعت و دینداری توصیف می کند. فردوسی پس از آنکه تمام وقت خود را صرف ساختن چنین اثر گران بهایی کرد، در پایان آن را به سلطان محمود غزنوی عرضه داشت، تا شاید از سلطان محمود صله و پاداشی دریافت نماید و باعث ولایت خود شود. سلطان محمود هم نخست وعده داد که شصت هزار دینار به عنوان پاداش و جایزه به فردوسی بپردازد. ولی اندکی بعد از تصمیم خود منصرف گردید و فردوسی ازین تصمیم سلطان محمود رنجیده خاطر شد و از غزنی که پایتخت غزنویان بود بیرون آمد و مدتی را در سفر به سر برد و سپس به زادگاه خود بازگشت.

اگر مرگ داد است بیداد چیست زمرگ این همه بانگ و فریاد چیست

از این راز جان تو آگاه نیست وزین پرده اندر، تو را راه نیست
 همه تا در آز، رفته فراز به کس در نشد، این در آز باز
 به رفتن اگر بهتر آیدت جای گر آرام گیری به دیگر سرای
 نخستین به دل، مرگ بستایدی دلیر و جوان خاک نپسودی
 در این جای رفتن به جای درنگ بر اسب قضا گر کشد مرگ تنگ
 چنان دان که داد است و بیداد نیست چو داد آمدست جای فریاد نیست
 جوانی و پیری به نزد اجل یکی دان چو دین را نخواهی خلل
 دل از گنج ایمانگر آگند های تو را خامشی به، که تو بندهای...

در حدود یک هزار سال پیش از امروز کودکی پا به عرصه وجود گذاشت که در تقدیر و قسمت وی رقم زده شده بود تا نام خود و ملت خویش را در جهان جاویدان گرداند و افتخارات ملت کهنسال خود را زنده کند و خود و اثرش از نامداران و برجسته گان جهان به حساب آیند. آن کودک ابوالقاسم حسن فرزند اسحق شرف شاه و تخلص اش " فردوسی" و آن اثر جاویدان و فنا ناپذیر حماسه ملی شاهنامه است که شاهکار شعر و ادب دری در جهان به شمار می آید. فردوسی علوم متداول عصر را در نزد علمای روستای طوس بیاموخت و بعد از تحصیل و سواد در دانش های مختلف عصر و زمانش به تحقیق و تدبیر پرداخت. چون شخص متفکر و تیز هوش بود بعد از مطالعه هر نوع آثار به تفکر می پرداخت. قبل از فردوسی بسیاری از شاعران دیگر تیز به سرایش شاهنامه پرداخته بودند که از جمله یکی آن دقیقی بلخی بود که آنرا به آخر رسانده نتوانست و کشته شد. فردوسی دنباله کار او را ادامه داد و از جمله هزار بیت آنرا در شاهنامه آورد و از او به سپاس و احترام یاد کرده، فردوسی برای اتمام شاهنامه به جمع آوری اسناد و ماخذ پرداخت و یکی از ماخذ بسیار معتبر آن شاهنامه ابو منصور است که قسمت بزرگ داستان ها را از آن گرفته و به نظم در آورده است. فردوسی به کمک موبدان و دهقانان زردشتی از متن های پهلوی هم استفاده کرده و از ماخذ های عربی، پهلوی دری که در آن تاریخ گذشته آریایی ها نوشته شده بود نیز استفاده کرده است. شهنامه دارای سه بخش است.

قسمت اول آن شامل افسانه های حماسی ده پادشاه نخستین وابسته به دوران پیشدایان است.

قسمت دوم آن داستان قهرمانی های رستم است.

و قسمت سوم شاهنامه مربوط به دوران ساسانیان و حوادث تاریخی استیلای اعراب می باشد. همچنان در شاهنامه فردوسی تاثیر اندیشه های جنبش "شعوبیه" نیز به خوبی هویدا است.

آلای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند
چو بودم جوان بر ترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی
به جای عنانم عصا داد سال پراکنده شد مال و برگشت حال

فردوسی را باید پیشرو کسانی دانست که به آریین زمین روح تازه داده و عظمت تمدن باستانی ما را به جهانیان نشان داده است. به صورت کلی ایده های اساسی شاهنامه فردوسی پاسداری از عدالت، بلند همتی، شرافتمند، بودن، بر ضد ستم قیام کردن، میهن پرستی، جانبداری از زحمتکشان و عدالت خواهی شاهان و غیره می باشد، که در سیما و کرکتر های مثبتی چون:

مزدک. زردشت. فریدون. کاوه. رستم. سیاوش. اسفندیار. رودابه. کتایون. تهمینه. و سیما های: منفی چون ارجاسب، سودابه، افراسیاب، ضحاک و غیره تمثیل یافته است. فردوسی مدت تقریباً سی تا سی و پنج سال بالای شاهنامه کار کرد و زحمت کشید و بعد از اتمام آنرا برای سلطان محمود غزنوی که دربارش مملو از شاعران، علما و دانشمندان بود پیشکش نمود که متأسفانه از طرف سلطان محمود نواخته نشد. بعداً که سلطان از ارزش شاهنامه و فردوسی آگاه می شود به ندیمان خود دستور می دهد که فوراً اسپان را زر و سیم و طلای سرخ بار نموده تقدیم شاعر نمایند و شاعر دل آزرده را به حضورش حاضر نمایند. مطابق هدایت سلطان ندیمان وقتی از دره داخل آن می شود و سراغ فردوسی را می گیرند که متأسفانه می بینند از در دیگر ده مردم جنازه شاعر بزرگ را به دوش گرفته برای تدفین به دیار خاموشان می برند.

شاهنامه فردوسی کتابی است در ادبیات دری منحصر به فرد. فردوسی چنان کاخ رفیع آسیب ناپذیر "شاهنامه" را بنیان گذاشته که تا جهان است پاینده و جاویدان خواهد بود. چنانکه خود وی گفته است:

بنا های آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب
پسی افگندم از نظم کاخ بلند که از باد و باران نیاید گزند
نمیرم ازین پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام

چرا شاهنامه مورد پسند سلطان محمود واقع نشد؟، درست معلوم نیست. بعضی گفته اند که به سبب بدگوئی حسودان، فردوسی نزد محمود به بد دینی متهم گشته بود و از این رو سلطان به او بی اعتنائی کرد. ظاهراً بعضی از شاعران دربار سلطان محمود که بر لطف طبع و تبحر فردوسی حسد می بردند خاطر سلطان را مشوب کرده و داستان های شاهنامه و پهلوانان قدیم را در نظر وی پست و ناچیز جلوه داده بودند. فردوسی از سلطان رنجیده و یک چند در شهر هائی چون هرات، ری و طبرستان متواری بود و از شهری به شهر دیگر می رفت تا آنکه سرانجام در زادگاه خود طوس درگذشت. تاریخ وفاتش را بعضی چهار صد و یازده و برخی چهار صد و شانزده هجری قمری نوشته اند.

گویند که چند سال بعد، محمود را به مناسبتی از فردوسی یاد آمد و از رفتاری که با آن شاعر آزاده کرده بود پشیمان گردید و در صدد دلجوئی از او برآمد و فرمان داد تا مالی هنگفت برای او از غزنین گسیل دارند و از او دلجوئی کنند. اما چنانکه تذکره نویسان نوشته اند، روزی که هدیه سلطان را از غزنین به طوس می آوردند، جنازه شاعر را از طوس بیرون می بردند، از وی جز دختری نمانده بود، زیرا پسرش هم در حیات پدر وفات یافته بود و استاد را از مرگ خود پریشان و اندوهگین ساخته بود.

فردوسی می گوید

تو این را دروغ و فسانه بدان به یکسان روش در زمانه بدان از او هرچه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز معنی برد

نخستین کتاب نثر فارسی که به عنوان یک اثر مستقل عرضه شد، شاهنامه ای منثور بود. این کتاب به دلیل آن که به دستور و سرمایه "ابومنصور" فراهم آمد، به "شاهنامه ابومنصوری" شهرت دارد و تاریخ گذشته به حساب می آید اصل این کتاب از میان رفته و تنها مقدمه آن که حدود پانزده صفحه می شود در بعضی نسخه های خطی شاهنامه موجود است. علاوه بر این شاهنامه، یک شاهنامه منثور دیگر به نام شاهنامه ابوالموید بلخی وجود داشته که گویا قبل از شاهنامه ابومنصوری تألیف یافته است. پس از این دوره در قرن چهارم شاعری به نام دقیقی بلخی کار به نظم در آوردن را شروع کرد. دقیقی بلخی در جوانی به شاعری پرداخت. او برخی از امیران چغانی و سامانی را مدح گفت و از آنها جوایز گران بها دریافت کرد. دقیقی ظاهراً به دستور نوح بن منصور سامانی مأموریت یافت تا شاهنامه ابومنصوری را که به نثر بود به نظم در آورد. دقیقی، هزار بیت بیشتر از این شاهنامه را نسروده بود و هنوز جوان بود که کشته شد (حدود سه صد و شصت و هفت یا سه صد و شصت و نو - ه. ق) و بخش عظیمی از داستان های شاهنامه ناسروده مانده بود. فردوسی کار ناتمام او را دنبال کرد.

پایان قسمت دوم

ادامه دارد